

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2021-2022, 269-287
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36830.2275

A Critique on the Book **“*Philosophical Writing: An Introduction*”**

Zohre Memari*

Abstract

This article reviews the book "*Philosophical Writing: An Introduction*" by A. P. Martinich, translated by Fatemeh Minaei and Layla Minaei. The purpose of this book is to teach the writing of a philosophical article and not to mention other types of philosophical writing. The book methodically looks at all the necessary details of the philosophical article and gives the reader how to write a precise, understandable and authoritative article. Martinich in this book helps the reader not merely be the reporter of other people's opinions, but first of all, he learns the students how to express his/her thoughts and opinions, to write it, to compare other opinions in relation to it and how to defend his/her opinion. In this paper, after the introduction, a brief overview of the author and translator is presented, and as this book is valuable, so it is introduced in detail. Then, its privileges and defects and outcome.

Keywords: A. P. Martinich, Fatemeh Minaei, Difficulties of Writing, Writing a Philosophical Article, The Importance of Method.

* PhD in Philosophy, Researcher and Instructor of Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, zomemari@gmail.com

Date received: 18/09/2021, Date of acceptance: 25/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش نگارش مقاله فلسفی

زهره معماری*

چکیده

مقاله پیش رو معرفی، نقد و بررسی کتاب «مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش نگارش مقاله فلسفی» اثری کاربردی از ای. پی. مارتینیک و ترجمه فاطمه مینایی و لیلا مینایی است؛ انتشارات هرمس آن را در سال ۱۳۹۳ و برای بار دوم در سال ۱۳۹۵ منتشر کرد. این کتاب چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید صرفاً نحوه‌ی نگارش مقاله‌ی فلسفی را آموزش می‌دهد و به انواع دیگر سبک‌های نگارش نمی‌پردازد. کتاب به نحو روشمندی به تمامی جزئیات لازم مقاله فلسفی توجه می‌کند و به مخاطب یاد می‌دهد که چگونه مقاله‌ای دقیق، قابل فهم و معتبر بنویسد. مارتینیک در این کتاب به خواننده کمک می‌کند تا صرفاً گزارشگر آراء دیگران نباشد بلکه مقدم بر آن، به او آموزش می‌دهد که چگونه اندیشه و دیدگاه خود را بیان کند، بر روی کاغذ بیاورد، آراء دیگر را در نسبت با آن لحاظ کند و از دیدگاه خود دفاع کند. در این نوشتار پس از مقدمه، معرفی اجمالی نویسنده و مترجم می‌آید، سپس به دلیل اهمیتی که کتاب برای نگارنده‌ی این سطور دارد، معرفی نسبتاً مفصلی از آن صورت می‌گیرد. در پی معرفی، امتیازات کتاب و کاستی‌های احتمالی آن مطرح می‌شود و در پایان نیز سخن پایانی خواهد آمد.

کلیدواژه‌ها: الوسیوس پاتریک مارتینیک، دشواری‌های نوشتن، نگارش فلسفی، نقد و بررسی.

* دکترای فلسفه، مدرس و پژوهش‌گر فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،
zomemari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

یکی از مهمترین مشکلات و دغدغه‌های دانشجویان به‌ویژه دانشجویان علوم انسانی، عدم آگاهی از شیوه تحقیق و نگارش است و به همین دلیل، تحقیق و نگارش مقاله از تکالیف دشوار دانشجویان به حساب می‌آید. از سوی دیگر گروه‌های فلسفه در دانشگاه‌ها توجه کمی به اهمیت روش تحقیق دارند، به ندرت واحدهای آموزشی در این زمینه برگزار می‌کنند و در صورت برگزاری نیز به آموزش نظری برخی نکات تکنیک‌ها اکتفا می‌شود و آموزش کارگاهی و عملی کمتر تحقق پیدا می‌کند. حال اگر دانشجویان فلسفه بخواهند شخصا از طریق مطالعه منابع، روش تحقیق و نگارش را بیاموزند و به کار ببرند، با فقدان منابع سودمند و قابل استفاده مواجه می‌شوند. به این دلایل، کتاب «مثل فیلسوف نوشتن» (Philosophical Writing: An Introduction) پاسخ مناسبی به یکی از نیازهای مهم جامعه فلسفه ایران به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، بسیاری از اندیشمندان، آشنایی با فلسفه و رواج اندیشه‌ی فلسفی را از مهم‌ترین عوامل رشد و پیشرفت اجتماع می‌دانند. این امر مستلزم وجود آثار فلسفی اعم از ترجمه و تألیف، با بیانی استوار و قابل فهم است. در این باره که ترجمه‌ی خوب به چه مهارت‌هایی نیاز دارد و نیز درباره‌ی آموزش چنین مهارت‌هایی، منابع قابل ملاحظه‌ای تألیف و ترجمه شده است و کلاس‌های فراوانی نیز برای آموزش آن وجود دارد اما درباره تألیف و نگارش متون فلسفی کمتر آثاری به چشم می‌خورد در حالی که تألیف و نگارش آثار فلسفی از اهمیت بسزایی برخوردار است. البته بیان این مطلب بی‌مناسبت نیست که آموزش مهارت در نوشتن باید از دبستان آغاز شود چنان‌که در کشوری مانند آلمان دانش‌آموزان از مقطع دبستان، زیر نظر معلمان کارآموده این مهارت را می‌آموزند و به نوشتن خو می‌گیرند به همین دلیل نیز در بزرگسالی نوشتن برای آنان کار دشواری نیست، در حالی که در کشور ما هنوز اهمیت آموزش مهارت نوشتن جایگاه مناسب خود را ندارد و جدی تلقی نمی‌شود. کتاب «مثل فیلسوف نوشتن» اثری است که تا حدی این شکاف را پر می‌کند و از گام‌های نخستینی به شمار می‌رود که در این عرصه در جامعه ما برداشته شده است. این کتاب هم از زمره آثاری است که نباید یکباره و یکبار خوانده شود بلکه باید گام به گام با آن پیش رفت و تمرین‌های آن را انجام داد و بارها آن را خواند، با آن مشق نوشتن کرد و آزموده شد. جامعه جوان و جوانان مشتاق اندیشه‌های فلسفی و اندیشیدن

بررسی و نقد کتاب *مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش ...* (زهره معماری) ۲۷۳

فلسفی نیاز به آموختن چگونه اندیشیدن و چگونه نوشتن دارد. امید است این نیاز با عرضی آثاری درخور و برگزاری کارگاه‌های مفید برآورده شود.

۲. معرفی نویسنده کتاب

الوسیوس پاتریک مارتینیک یا مارتینیک (Aloysius Patrick Martinich) در سال ۱۹۴۶ در اوهایو آمریکا متولد شد. وی دکترای خود را در سال ۱۹۷۲ تحت راهنمایی آروم استرول (Avrum Stroll) از دانشگاه کالیفرنیا سن دیگو دریافت کرد، از سال ۱۹۷۳ در دانشگاه تگزاس به تدریس مشغول شد. او در فلسفه تحلیلی، تاریخ فلسفه جدید، فلسفه زبان و فلسفه هابز تخصص دارد. برخی از کتاب‌های مارتینیک عبارتند از: «ارتباط و ارجاع» (Communication and Reference)، «هیاهوی بسیار بر سر ناموجود: خیال و ارجاع» (Much ado about Nonexistence: Fiction and Reference) - در حوزه فلسفه‌ی زبان، «راهنمایی در فلسفه‌ی تحلیلی» (A Companion to Analytic Philosophy) - چنان‌که از نامش پیداست در حوزه فلسفه تحلیلی، «دو خدای لویاتان» (The Two Gods of Leviathan) و «اصطلاح‌نامه هابز» (A Hobbes Dictionary) است

مارتینیک در کتاب «مثل فیلسوف نوشتن» به یکی از مهمترین دغدغه‌های دانشجویان پرداخته و با دقت و حوصله، ضمن بیان مثال و نمونه، مهارت‌های لازم برای نوشتن مقاله فلسفی را به آنان آموخته است.

۳. معرفی مترجم

فاطمه مینایی مترجم، محقق و مدرس فلسفه است. وی کارشناسی و کارشناسی ارشد فلسفه را در دانشگاه تهران گذراند و دکتری فلسفه را از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در سال ۱۳۸۸ دریافت کرد. وی هم‌اکنون عضو هیأت علمی دانشنامه اسلام است. آثار با ارزشی چه در حوزه تألیف و چه در حوزه ترجمه با همت ایشان به زیور طبع آراسته شده؛ ترجمه‌های ایشان دقیق و درعین حال دارای نثری روان است که از آن جمله می‌توان از ترجمه کتاب «فلسفه لایب‌نیتس» اثر رابرت لتا؛ «هگل قدم اول» اثر لوید اسپنسر و «عقل و بحث: اشاراتی در تفکر نقادانه» اثر پیتر تامس گیچ نام برد.

۴. معرفی کتاب

کتاب «مثل فیلسوف نوشتن» با عنوان فرعی «آموزش نگارش مقاله فلسفی» مشتمل بر مقدمه، ۸ فصل و ۶ پیوست، برابرنامه و نمایه است. مطلع کتاب بیان توصیفات یا اظهار نظر درباره کتاب از زبان پنج تن از اساتید دانشگاه است که نظر مثبت خود را درباره کتاب ابراز کرده‌اند و مطالعه این اثر را برای دانشجویان به ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد و حتی اساتید، ضروری دانسته‌اند.

کتاب دارای چند پیشگفتار است که از میان آن‌ها، پیشگفتاری جلب توجه می‌کند که اختصاصاً برای ترجمه فارسی کتاب نوشته شده است. ترجمه‌ای که در این مقاله استفاده شده ناظر به ویراست سوم متن انگلیسی است و نشر هرمس آن را در قطع پالتویی با طرح روی جلد مناسب و تأمل برانگیز به چاپ رسانده است.

مقدمه کتاب با این سخن از نیچه آغاز می‌شود: «آنان که می‌دانند عمیق‌اند می‌کوشند تا به روشنی سخن بگویند. آنان که می‌خواهند عمیق بنمایند می‌کوشند مبهم باشند» این سخن برای ما ایرانیان بسیار قابل درک است زیرا بسیاری از نویسندگان جامعه‌ی ما در حوزه‌ی فلسفه، می‌کوشند مبهم بنویسند و از این روی مخاطب نمی‌تواند چنان که باید و شاید از آثار آنان بیاموزد؛ حاصل این روند نیاموختن و رشد نایافتگی است.

در مقدمه، نویسنده به مخاطب متذکر می‌شود که اگرچه زیبانویسی آموختنی نیست اما روشن نویسی همراه با موجز نویسی و به طور کلی خوب نوشتن آموختنی است و اگر کسی بخواهد آثار ارزشمندی از خود به جا بگذارد باید مهارت خوب نوشتن را بیاموزد. به همین دلیل، وی ضوابط نوشته خوب فلسفی را برمی‌شمارد که عبارتند از: رعایت دستورزبان و دقت

درخصوص رعایت دستور زبان باید گفت، معمولاً دانشجویان از قواعد دستور زبان آگاهی دارند اما اغلب در نوشته‌های فلسفی آن‌ها این قواعد رعایت نمی‌شود. مارتینیک این امر را در نوشته‌های فلسفی تا حدی اجتناب‌ناپذیر می‌داند دلایل آن را به شرح زیر برمی‌شمارد:

- یکی از دغدغه‌های فیلسوفان «تعیین مقوله مناسب هر چیز است» اما در برخی موارد این مقوله‌ها با آنچه در زبان به کار می‌رود مطابقت ندارد. بنابراین زبان و بیانی ساخته می‌شود که دشوار فهم یا مبهم است.

- ممکن است فیلسوف هنگامی که «سخن تازه‌ای درباره محدود و مرزهای واقعیت» مطرح می‌کند، دستور زبان را به طور کامل ویران کند. این اتفاق در مورد هایدگر در عباراتی مانند «عدم می‌عدم» بسیار روشن است.

- گاهی دانشجو اندیشه فیلسوفی را مطالعه می‌کند که برای او بیگانه است و مقوله‌بندی آن نوشته چنان نامأنوس است که باعث می‌شود دانشجو نیز هنگام نوشتن اندیشه آن فیلسوف عباراتی مبهم به کار ببرد.

اما در خصوص ضابطه دوم یعنی دقت باید توجه داشت که در واقع، نوشته‌ی مبهم، مطول و ناروشن حاکی از روشن نبودن مطلب نزد نویسنده و سردرگمی اوست. نوشته مناسب و خوب آن است که صحیح، روشن و دقیق باشد.

باید توجه داشت که نویسنده در این کتاب تنها به نحوه‌ی نگارش فلسفی در قالب «مقاله» می‌پردازد. وی در ضمن بیان دلیل خود بر این انتخاب، به انواع و انحاء فلسفی نوشتن اشاره می‌کند و می‌گوید مطالب فلسفی می‌تواند به شکل *گفت‌وگو* نوشته شود مانند رسائل افلاطون و کتاب «گفت‌وگوهایی درباره دین طبیعی» اثر دیوید هیوم؛ هم‌چنین می‌توان مطالب فلسفی را به شکل *نمایشنامه* بیان کرد چنان‌که در آثار مارسل و سارتر شاهد آن هستیم؛ *شعر داستان* و *مقاله* نیز شیوه‌های دیگر بیان مطالب فلسفی هستند، شعر را لوکرتیوس برگزیده، داستان را کامو و جورج الیوت. اما در حال حاضر:

- دانشجویان ناگزیرند تحقیقات خود را در قالب مقاله به نگارش درآورند.

- مقاله ساده‌ترین شیوه نوشتن است.

- قالب مقاله، امروزه متعارف‌ترین قالب نگارش است.

به دلایل فوق، نویسنده در این کتاب صرفاً نحوه‌ی مقاله نویسی را آموزش می‌دهد.

فصل اول کتاب با عنوان «نویسنده و مخاطب» مشخص می‌کند که مقصود مارتینیک از نویسنده‌ی مقاله، دانشجو و از مخاطب، نیز استاد است. دانشجویان در چنین شرایطی بنا نیست به مخاطب خود مطلبی را بیاموزند بلکه قرار است به مخاطب، استاد، نشان دهند که به خوبی از عهده‌ی شرح و بسط موضوع، تبیین آن، اثبات مطلب و استدلال بر درستی مدعای خود، برمی‌آیند. دانشجو هم‌چنین ناگزیر است اصطلاحات فنی فلسفی را با دقت و به‌طور واضح، شرح دهد با این که می‌داند مخاطب، استاد، به‌خوبی با این اصطلاحات

آشناست، اما دانشجو می‌خواهد تسلط خود را درخصوص موضوع تحقیق و اصطلاحات فنی مربوط به آن به استادش نشان دهد. به همین دلیل لازم است این اصطلاحات را با معنای معمولشان توضیح دهد یعنی به نحوی قابل فهم.

از نکات قابل ذکر در این فصل، تأکید نویسنده بر شکستن برخی قالبها و باورهای سنتی در نگارش مقاله است. توضیح مطلب این که در گذشته، یکی از آداب مقاله نویسی که استادان به دانشجویان تأکید می‌کردند این بود که دانشجویان و نویسندگان در مقاله‌ی خود، نباید از ضمیر «من» و از فعل «اول شخص» استفاده کنند و بجای آن فعل و ضمیر سوم شخص به کار ببرند، در حالی که مارتینیک استفاده از فعل و ضمیر اول شخص را دلیل بر مسؤولیت پذیری و شجاعت نویسنده می‌داند اما در عین حال توضیح می‌دهد که استفاده از «من» نباید مقاله را به شرح حال نویسی تبدیل کند. این دو، از دو مقوله متفاوت هستند و ویژگی‌های متفاوتی دارند.

آخرین دشواری دانشجویان در نگارش مقاله این است که نمی‌دانند روش مورد توجه استاد یا به عبارت دیگر مخاطب، در برخورد با مسأله‌ی فلسفی چیست؟ آیا ترجیح می‌دهد مقاله با شهودهای شخصی آغاز شود، یا با بیان نظریه یا آمیزه‌ای از هر دو. توصیه نویسنده به دانشجویان این است که ساده‌ترین راه برای آگاهی از روش مورد توجه استاد، پرسیدن از اوست.

فصل دوم با عنوان «منطق و استدلال در نگارش» از منظر خاصی به منطق می‌پردازد و صرفاً نکات خاصی را مطرح می‌کند که مورد نیاز می‌داند. مارتینیک استدلال را به بد و خوب یا ناکارآمد و کارآمد تقسیم می‌کند، استدلال خوب را استدلالی می‌داند که «راهی معتدل برای رسیدن از مقدمات صادق به نتیجه صادق نشان دهد» اما خوب بودن استدلال تاحدودی شخصی است یعنی ممکن است استدلالی برای یک شخص خوب باشد و برای شخص دیگری خوب نباشد زیرا از یک سو استدلال با باورهای شخص ارتباط مستقیم دارند و از سوی دیگر، با گذشت زمان شاید از درجه اعتبار استدلال کاسته شود. از انواع دیگر استدلال که این فصل به آن پرداخته، می‌توان استدلال معتبر و استدلال مؤثر را نام برد.

بحث‌های بعدی این فصل مربوط به گزاره‌های سازگار و متناقض، بحث تضاد و تناقض، گزاره‌های قوی و بیان ویژگی‌های آن است. اهمیت بحث در این است که باید به

درجه و میزان قوی بودن گزاره‌ها در اثبات مدعا توجه کرد زیرا قوی بودن این گزاره‌ها موجب می‌شود استدلال دچار ضعف نشود و نویسنده نیز به زحمت مضاعف نیفتد.

عنوان فصل سوم «ساختار مقاله فلسفی» است و چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، اهمیت خاصی دارد. مارتینیک در این فصل نخست توضیح می‌دهد که هر مقاله باید دارای سه بخش ابتدایی، میانی و انتهایی باشد. هر مقاله با ساختار ساده دارای:

- گزاره‌ای است که قرار است اثبات شود.

- برای اثبات آن باید نشان داد که اولاً استدلال معتبر است دوم آن‌که مقدمات صادقند

- در پایان، باید ماحصل مطالب اثبات شده را بیان کرد.

توضیح: مقاله باید با تز یا مدعا آغاز شود اما مطلبی را که بناست اثبات شود باید تا حد ممکن روشن بیان کرد. نویسنده پس از بیان مدعا لازم است مقدمات طرح را مطرح کند تا تصویری کلی از مسیر تا نتیجه پیش چشم خواننده ترسیم شود. در مرحله‌ی بعد، باید صدق مقدمات به اثبات برسد و اثبات صدق مستلزم آوردن شواهد است. پس از این موارد، اگر نویسنده اعتراضات وارد بر مدعا را بیان کند و به آن‌ها پاسخ قانع‌کننده بدهد «کمک به‌سزایی به استحکام ادعای نویسنده می‌کند». اما مقاله می‌تواند به یکی از سه شکل زیر خاتمه یابد بعبارت دیگر نتیجه می‌تواند به یکی از سه صورت زیر بیان شود:

۱. خلاصه کردن استدلال؛ حسن این کار این است که نویسنده می‌تواند با مفروض گرفتن مطالب از واژه‌ها و عبارات تخصصی‌تر و فنی‌تری کمک بگیرد و سخن خود را بگوید.

۲. بیان لوازم ضمنی مقاله که در اصل مقاله آورده نشده؛ با این کار گام بعدی پژوهشی نویسنده مشخص می‌شود.

۳. بیان و توضیح اهمیت نتایج مقاله؛

هر یک از اشکال فوق محسنات خاص خود را دارد.

پس از بیان این نکات، مارتینیک نموداری آورده که در آن، ساختار مقاله فلسفی را از آغاز تا پایان ترسیم می‌کند و برای تمرین دانشجویان بسیار سودمند است به خصوص که در پی این نمودار، وی با توضیحات بیشتری مطالب را روشن‌تر می‌کند. همچنین برای فهم

بهرتر خواننده دو مقاله نیز به عنوان نمونه می‌آورد و ساختار مقاله فلسفی را در آن دو، به دقت مشخص می‌کند. این کار تمرین مناسبی برای خوانندگان به شمار می‌آید.

فصل چهارم با عنوان «نوشتن» به نکات و مقدمات لازم برای آغاز به نوشتن مقاله می‌پردازد. از جمله مواردی که مارتینیک به عنوان مقدمه‌ی نوشتن بیان کرده عبارتند از: انتخاب موضوع و مشخص کردن طرح اصلی مقاله، نگارش پیش‌نویس‌ها و نیز اصلاح و تهذیب آن‌ها.

تأکید بر این نکته لازم است که نوشتن، به‌ویژه نوشتن مطلب فلسفی، کاری است تدریجی و باید مرحله به مرحله انجام گیرد نه یکباره. علاوه بر این نوشتن تکنیک و فنونی دارد که باید آن‌ها را آموخت. برخی از این تکنیک‌ها عبارتند از:

۱. چگونگی انتخاب موضوع مقاله. نخستین کار قبل از نوشتن پیش‌نویس، انتخاب موضوع است. برخی موضوعات کلی هستند مانند: «مسأله کلیات»؛ «سرشت اختیار»؛ «مسأله موجیت یا جبر علی»؛ «ارتباط بین ذهن و بدن»؛ «نظریه افلاطون درباره خیر»؛ «برهان وجودی آنسلم» و «معنای می‌اندیشم پس هستم دکارت». مشکل چنین موضوعاتی این است که هیچ موضع مشخصی ندارند یا عبارتی خشتی هستند درحالی که موضوع باید فاقد چنین ضعفی باشد.

تذکره یا ادعای مقاله باید به صورت جمله‌ای اخباری باشد مانند: «کلیاتی وجود ندارد»؛ «هیچ انسانی مختار نیست»؛ «اعتقاد به موجیت یا جبر علی اعتقاد درستی است»؛ «ذهن با بدن یکی است». چنان که مشاهده می‌شود این عبارات دارای جهت هستند و برخلاف موضوعات کلی خشتا نیستند یعنی موضوعات مناسبی برای مقاله‌نویسی به شمار می‌آیند. موضوع مقاله باید محدود باشد. هر چه مقاله پیشرفته‌تر باشد حدود و ثغور موضوع روشن‌تر است یا به بیان بهتر، موضوع مقاله محدودتر است مانند «بعضی افعال انسان اختیاری است».

۲. فنون نوشتن: قبل از نوشتن اصل مقاله لازم است پیش‌نویس‌هایی تهیه شود. فنون مختلفی برای تهیه پیش‌نویس اول وجود دارد مانند:

- مشخص کردن طرح کلی اندیشه‌ها

- بسط پی در پی اندیشه‌ها

- یادداشت ذهنیات

هیچیک از فنون نام‌برده بر دیگری برتری ندارد و انتخاب هر یک به سلیقه‌ی نویسنده و شرایط مقاله بستگی دارد البته می‌توان در نگارش مقاله دو یا سه تکنیک را با هم به کار برد. مشخص کردن طرح کلی: این تکنیک کمک می‌کند تا نویسنده بتواند به طرح کلی ساختار مقاله فلسفی نزدیک شود.

بسط پی در پی: به این معنا که نویسنده می‌تواند رأی یا نکته اصلی مقاله در یک جمله بیان کند و سپس آن را بسط دهد. بسط این رأی می‌تواند با طرح پرسش از اصطلاحات به‌کاررفته در موضوع صورت گیرد یا پرسش‌هایی از جمله‌ی عنوان شده مطرح شود. در پی آن نیز ممکن است پرسش‌های دیگری ایجاد شود که منجر به طرح مباحث بعدی گردد و به این ترتیب رأی نویسنده بسط پیدا می‌کند. در ادامه این بسط، نویسنده مدعای اولیه خود را جرح و تعدیل می‌کند.

یادداشت ذهنیات: اگر نویسنده پس از تکنیک‌های «مشخص کردن طرح کلی» و «بسط پی‌درپی» هنوز به ساختار مقاله دست نیافته است، بهتر است از روش یادداشت ذهنیات یا بارش فکری استفاده کند هدف و فایده این کار عبارت است از:

- پیشگیری از خشکی قلم نویسنده یا توقف او که حاصل ترس از نداشتن سخن یا اشتباه بودن آن است.

- فراهم آوردن موادی که برای تمهید مقدمات نوشتن پیش‌نویس اولیه خوب باید آن‌ها را ارزیابی و تنظیم کرد.

مارتینیک پیشنهاد می‌کند که نویسنده به این منظور بهتر است تکه کاغذهای کوچکی تدارک ببیند و روی هر کدام تنها یک اندیشه را بنویسد و در پایان به این نوشته‌ها نظم دهد. پژوهش و نگارش: نکته قابل ملاحظه این است که برخلاف باور عام که گمان می‌کنند تحقیق درباره موضوع بر سایر مراحل تقدم دارد، به نظر مارتینیک، زمان مناسب برای تحقیق پس از طی مراحل نام‌برده است زیرا اگر تحقیق قبل از مراحل پیشین انجام شود، شخص را از نوشتن باز می‌دارد به این دلیل که در تحقیق و مطالعه دیدگاه‌های متفکران ذهن از دیدگاه‌های دیگران انباشته می‌شود و این باعث می‌شود استقلال فکری شخص از میان برود

و به این ترتیب دیگر نمی‌تواند درباره موضوع به طور مستقل و فارغ از تأثیر دیدگاه‌های متفکران بیندیشد.

بر تقدم نوشتن نسبت به تحقیق فایده دیگری نیز مترتب است و آن این است که اگر آراء دیگران مخالف با نظر نویسنده باشد، نویسنده می‌تواند دیدگاه خود را به عنوان یکی از دیدگاه‌های قابل طرح ذکر کند. فایده سوم نیز این است که اگر ذهن نویسنده یا نوشتن او متوقف شده، تحقیق مانند محرکی ذهن و قلم او را به کار می‌اندازد.

صیقل‌کاری: مقصود از صیقل‌کاری بیان این مطلب است که نویسنده پس از نوشتن مقدمه، بخش میانی و نتیجه، لازم است مقاله را بازبینی و به لحاظ دستوری و ویرایشی اصلاح کند.

فصل پنجم: «شگردهای نگارش تحلیلی». البته مارتینیک اصطلاح تحلیل را در اینجا به معنای موسع به کار برده است. وی تعریف، تمایز، تحلیل به معنای خاص، قیاس ذوحدین، مثال نقض، برهان خلف، و استدلال دیالکتیکی را به عنوان هفت شگرد برای نگارش تحلیلی مطرح می‌کند و سپس هر یک را توضیح می‌دهد.

در قیاس ذوحدین برخی وجوه متناقض اعتقادهای مورد قبول عام مطرح می‌شود و می‌توان از طریق برهان خلف و مثال نقض رأی درست را پیدا کرد و نظریه را نقادی نمود. استدلال دیالکتیکی عبارت است از نحوه‌ای تفکر که می‌تواند یکی از شیوه‌های تألیف مقاله نیز باشد. با استدلال دیالکتیکی می‌توان مفاهیم را تحلیل کرد یعنی «مفاهیم پیچیده را به مؤلفه‌های ساده‌تر تجزیه کرد».

تمایز کردن نیز به این معناست که نویسنده اصطلاحات موجود در مقاله را به نحو دقیق و روشن تعریف کند به نحوی ابهامی برای خواننده باقی نماند و معنای مورد نظر نویسنده از اصطلاحات را به روشنی بفهمد.

تحلیل اگر چه شبیه به تعریف است اما وجه تمایز آن با تعریف در این است که تعریف عبارت است از «بیان معنای الفاظ» اما تحلیل «شروط لازم و کافی مفاهیم» را معین می‌کند. فصل ششم با عنوان «ملاحظات درباره محتوا» به نویسنده مقاله مواردی را متذکر می‌شود که موجب اعتبار مقاله می‌شود و دانشجویان لازم است از همان ابتدای شروع به نوشتن این نکات را آموزش ببینند و رعایت کنند، از جمله این که:

«سعی نکنید سخن نادرستی بگویید که گمان می‌کنید نظر استاد است» در واقع بهتر است به حقیقت متعهد باشید تا به آنچه فکر می‌کنید اشخاص مافوق شما حقیقت می‌دانند.

همچنین «مغالطه مرجعیت» را مطرح می‌کند. مقصود او از مغالطه مرجعیت این است که معمولاً افراد مقهور نام بزرگان می‌شوند و به آنان به عنوان مرجع اتکا می‌کنند، اما باید به جای توسل به مرجعیت و اقتدار فیلسوف به شواهد او توجه کرد.

مطلب دیگر این که اگر چه کسی که گزاره‌ای را اظهار می‌کند، وظیفه اثبات آن را هم به عهده دارد اما باید توجه داشت همه گزاره‌ها را نباید و نمی‌توان اثبات کرد. برخی گزاره‌ها اصول موضوعه هستند و برخی گزاره‌های دیگر نیز به دلیل وجود شواهد فراوان نیازی به اثبات ندارند. بنابراین تنها گزاره‌هایی نیاز به اثبات دارند که خارج از این دو دسته قرار گیرند.

فصل هفتم با عنوان «بعضی اهداف ناظر به صورت» در مقابل فصل قبل که به محتوا پرداخته بود، ناظر به صورت مقاله است و به این نکته می‌پردازد که هر نویسنده‌ای مقاله را برای مخاطبانی می‌نویسد و به این قصد که نوشته‌اش خوانده شود. بنابراین، باید به نحوی بنویسد که برای خواننده قابل فهم باشد. استدلالی که خواننده آن را نفهمد هر چند هم مهم باشد، ارزشی ندارد. اما چگونه می‌توان مقاله را قابل فهم کرد؟ مارتینیک برای رسیدن به این مقصود، انسجام، وضوح و ایجاز را پیشنهاد می‌کند.

مقصود او از انسجام، همخوانی عبارات، جمله‌ها و بندهای مقاله با یکدیگر است. باید توجه داشت که عدم انسجام با بی‌معنایی متفاوت است. برای حفظ انسجام می‌توان در ابتدای هر بند، عبارات رابط و انتقالی آورد تا ارتباط آن به بند بعدی مشخص شود. از سوی دیگر ممکن است مقاله‌ای از حسن انسجام برخوردار باشد اما واضح و روشن نباشد. به نظر مارتینیک که برخی تعدداً مطالبشان را پیچیده می‌نویسند و باید گفت که کار ایشان هیچ توجیه منطقی ندارد زیرا نویسنده ملزم است واضح بنویسد. پاسخ مارتینیک به این پرسش که وضوح چگونه حاصل می‌شود این است که اگر مطلب «دقیق» نوشته شود، «واضح» خواهد بود. دقت مانع از چندپهلوی بودن، ابهام و نامعین بودن و به عبارت دیگر مانع از عدم وضوح می‌شود.

اما ایجاز عبارت است از «انتقال مطالب بسیار در مجال اندک». به این دلیل باید مطالب را به ایجاز بیان کرد که اختصار موجب فهم بهتر مطلب می‌شود زیرا اشخاص هنگام

خواندن مطالب کوتاه و مختصر از تمرکز بیشتری برخوردارند. البته برخی مطالب را به دلیل پیچیدگی و دشواری، نمی‌توان به اختصار بیان کرد بلکه باید به طور کامل آن را شرح و توضیح داد.

آخرین فصل کتاب مشکلاتی را مطرح می‌کند که دانشجو هنگام شروع به نوشتن مقاله از یک سو و نیز نوشتن مقدمه از سوی دیگر با آن مواجه است سپس راه‌هایی برای رهایی از این مشکل، به اصطلاح خشکی قلم، پیشنهاد می‌کند. نویسندگان در خصوص مقدمه پیشنهاد می‌کند که آن را پس از پایان یافتن مقاله بنویسیم و در نگارش آن توجه داشته باشیم که:

۱. بیش از حد وارد جزئیات نشویم و نیز آن را بیش از حد معمول، پیچیده ننویسیم.

۲. مسأله فرعی را بر مسأله اصلی مقدم نکنیم.

۳. مقاله را با مطالب زائد آغاز نکنیم بلکه مستقیم به سراغ اصل مطلب برویم.

در پایان کتاب ۶ پیوست آورده شده که همه‌ی آن‌ها به خواننده، در بهتر نوشتن، کمک می‌کنند اما پیوست نخست آن با عنوان «جمعه است و من باید تا صبح شنبه مقاله‌ای بنویسم» بسیار خواندنی است.

۵. نقد و بررسی صوری و محتوایی

الف: امتیازات

- کتاب «مثل فیلسوف نوشتن» را انتشارات هرمس در قطع پالتویی در ۳۰۵ صفحه چاپ کرده است. طرح جالب و معنادار روی جلد، طرحی از گرافیک‌های هنرمند و متفکر انتشارات هرمس، نیز زینت‌بخش آن است. ترجمه کتاب ناظر به ویراست سوم متن انگلیسی است. عنوان انگلیسی «Philosophical writing: An introduction» با ترجمه آزاد و هوشمندانه‌ی «مثل فیلسوف نوشتن» و با عنوان فرعی «آموزش نگارش مقاله فلسفی» علاوه بر جالب توجه بودن، جنبه‌ی آموزشی بودن کتاب را نیز بهتر منتقل می‌کند.

- به‌طور کلی به لحاظ صوری، کتاب دارای استانداردهای لازم و معمول چاپ در ایران است، استانداردهایی مانند استحکام شیرازه، رعایت دارا بودن اطلاعات لازم مربوط به فصل و عنوان و سرصفحه و موارد مربوط به رعایت قواعد ویرایشی.
- نویسنده به‌طور خاص به مقاله نویسی پرداخته و موضوع تحقیق خود، ایجاد آموزش مقاله نویسی، را به نحو همه‌جانبه بررسی کرده است و تا پایان کتاب نیز به چهارچوب و قواعدی که از آغاز برای خود تعیین کرده، پایبند مانده است. خواندن این کتاب به لحاظ توجه به نحوه نگارش آن و رعایت چارچوب‌های نگارشی، نیز آموزنده است.
- از نکات قابل ملاحظه این است که نویسنده در پایان هر فصل، به جز فصل یکم و ششم، تمریناتی برای خواننده تنظیم کرده، بدین ترتیب، بحث‌ها را از وضعیت نظری خارج کرده و با انجام آن تمرین‌ها مهارت‌ها را به‌طور عملی به مخاطب می‌آموزد. نویسنده می‌خواهد بر این نکته تأکید کند که نوشتن به‌ویژه فلسفی نوشتن، کاری است که باید به تدریج آموخت و مرحله به مرحله پیش رفت تا مهارت لازم ایجاد شود.
- از وجوه برجسته و مثبت کتاب، این است که مترجم با کسب اجازه از نویسنده به ترجمه و انتشار اثر اقدام کرده، چاپ دوم کتاب مزین به مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی است، کاری که در ایران رواج چندانی ندارد و لازم است در کشور ما نیز به یک سنت تبدیل شود تا جایی که از چاپ و ترجمه‌ی کتب بدون کسب اجازه از نویسنده یا ناشر، خودداری گردد.
- از دیگر موارد مثبت کتاب این است که مترجم معادل کلماتی را که احتمال ابهام برای خواننده وجود داشته، در متن آورده است. علاوه بر آن، برابرنامه‌ای در پایان کتاب تدارک دیده است.
- آثاری به صورت کتاب یا مقاله، با عنوان‌های مشابه در موضوع «روش تحقیق در فلسفه» یا با عنوان کلی «روش تحقیق در علوم انسانی» به فارسی منتشر شده است اما در این آثار، معمولاً تنها به یکی دو مورد از موارد مذکور در این کتاب اشاره شده، مواردی از قبیل «لزوم ذکر دلایل قوی بر مدعا» یا «لزوم توضیح و تعریف اصطلاحات»، اما همین موارد هم به‌طور خلاصه و نظری مطرح گردیده است.

درحالی که این کتاب به طور مشروح و کاربردی همراه با مثال و نمونه مطالب را بیان کرده و با آوردن تمرین نیز موجب تعمیق مطالب در مخاطب خود شده است. برخی منابع دیگر نیز با آوردن مقدماتی طولانی باعث می‌شوند که از علاقه خواننده به ادامه مطالعه کاسته شود و به قول مارتینیک، این اطناب موجب از دست رفتن تمرکز خواننده می‌شود. منابع دیگری نیز هستند که نحوه‌ی پرداختن به فلسفه در ایران را نقد و به بیان اشکالات و نارسایی‌های این نوع مواجهه بسنده کرده‌اند بدون این‌که راه برون‌رفت از این مشکل را هم نشان دهند. البته بیان اشکالات امتیازات خود را دارد ولی مخاطب نیاز دارد راه خروج از این معضلات را نیز بداند. این کتاب در نوع خود از جامع‌ترین و نافع‌ترین منابع برای دانشجویان و علاقه‌مندان به فلسفه است.

۶. کاستی‌ها

به نظر نگارنده در مقایسه با آثاری که مدتی است به بازار کتاب عرضه می‌شود، این کتاب فاقد نقص جدی است. شاید بتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- دسته‌بندی مطالب فصل چهارم با عنوان «نوشتن» خواننده را سردرگم می‌کند. مارتینیک قصد دارد در این فصل تکنیک‌هایی را مطرح کند که در کتاب‌های دیگر نیامده است. مطالب این فصل عبارتند از: شماره ۱: چگونه موضوع مقاله را انتخاب کنیم، شماره ۲: فنون نوشتن. در این قسمت، ۳ فن برای نگارش پیش‌نویس اول به خواننده پیشنهاد می‌دهد: مشخص کردن طرح کلی فکر؛ بسط پی‌درپی و یادداشت ذهنیات سپس به توضیح هر یک، به ترتیب، می‌پردازد. اشکال کار در این است که توضیح هر یک از فنون با شماره‌های ۳، ۴ و ۵ شماره‌گذاری می‌شود. شماره‌های بعدی (۶ و ۷) به موضوعات مستقلی می‌پردازد، موضوع زمان مناسب برای تحقیق و موضوع جدی گرفتن ایده‌های نویسنده‌ی مقاله یعنی یادداشت ذهنیات. مارتینیک نباید برای توضیح ۳ فن نگارش پیش‌نویس، این شماره‌ها را می‌گذاشت زیرا این‌ها موارد مستقل و جدیدی نیستند بلکه صرفاً توضیح فونونی هستند که نام برده و درواقع زیرمجموعه «فنون نوشتن» هستند. این

شماره‌گذاری باعث می‌شود خواننده در آغاز گمان کند این موارد بحث‌های بعدی پس از فنون نوشتن هستند و ارتباط بین این مطالب را به درستی متوجه نشود.

- هر چند نویسنده دلیل خود را برای اختصاص این کتاب به مقاله آورده است اما اگر سبک‌های دیگر فلسفی نوشتن هم مورد توجه قرار گیرد و آموزش داده شود، به نظر می‌رسد رغبت به خواندن آثار فلسفی بیشتر شود. شاید این نقیصه می‌توانست با یادداشت‌هایی از سوی مترجم و توضیحاتی هرچند مختصر، درباره سبک‌های دیگر در همین کتاب، تا حدودی برطرف شود.

- در صفحه بیست و یک، مترجم به معنای مصطلح تعدادی از اصطلاح فلسفی در مقابل معانی غیر فلسفی آن‌ها اشاره کرده است. وی معنای عادی اصطلاح «pragmatic» را «عملی» و معنای فلسفی آن را «پراگماتیک» معرفی کرده در حالی که در ترجمه‌هایی از فلسفه‌دانان و مترجمان معتبر، این اصطلاح به «عملی» ترجمه شده است یعنی اصطلاح «عملی» به عنوان «معنای فلسفی» محسوب شده است. (به‌عنوان نمونه نک: بخش واژه‌نامه‌ی کتاب‌های: «برتراند راسل، جستارهای فلسفی» ترجمه ادیب‌سلطانی؛ جلد هفتم تاریخ فلسفه کاپلستون؛ درآمدی بر فلسفه تحلیلی؛ فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه؛ کانت، اشتفان کورنر، مترجم فولادوند؛ متافیزیک پل فولکیه، مهدوی؛ جلد ۴ کاپلستون)

- عبارت «مادامی که نویسنده خود را به زبانی بیان کند» در صفحه ۵ که بهتر بود گفته شود «مادامی که نویسنده اندیشه‌ی خود را به زبانی بیان کند»

- به نظر می‌آید که برابرنامه پایان کتاب می‌تواند تکمیل شود که امید است در چاپ‌های بعدی صورت پذیرد.

- یکی از اصلی‌ترین مشکلات کتاب قطع کتاب است. قطع پالتویی برای کتابی با تعداد صفحاتی مانند این کتاب (بیش از ۳۰۰ صفحه) مناسب نیست اگر کسی بخواهد کتاب را بخواند و همزمان یادداشت برداری کند بسیار دشوار است زیرا دائماً باید کتاب را با دست باز نگه داشت و حتا برخی از افراد به همین دلیل پس از خواندن چند صفحه از ادامه آن منصرف شده‌اند. علاوه بر این سبزه فونت انتخاب شده برای این قطع به نظر بزرگ می‌رسد و این ناهماهنگی خوشایند نیست و کاملاً

به چشم می‌آید. همچنین بهتر بود حاشیه سفید صفحات اندازه بزرگتری داشت تا در صورت لزوم، امکان نوشتن یادداشت کوچکی در حاشیه فراهم باشد.

۷. نتیجه‌گیری

اهمیت فلسفه و تأمل فلسفی بر اندیشمندان پوشیده نیست و لازمه آن وجود آثار درخور و شایسته در بازار کتاب است. خلق این آثار (آثار فلسفی مؤثر) مانند هر اثر دیگر نیازمند آموختن و به دست آوردن مهارت است و باید کتاب‌هایی در این زمینه در اختیار علاقمندان قرار گیرد. اما در حوزه فلسفه به‌طور تخصصی کمتر چنین آثاری یافت می‌شود و آثار موجود نیز استفاده کاربردی چندانی ندارند. ترجمه و انتشار کتاب «مثل فیلسوف نوشتن: آموزش نگارش مقاله‌ی فلسفی» موجب خرسندی است. این کتاب را باید با صبر و حوصله خواند، گام به گام با آن پیش رفت و تمرین‌های آن را انجام داد. هم‌چنین لازم است به یکبار خواندن آن اکتفا نکرد و هر از چندگاهی با تأمل، آن را مرور و تمرین کرد. امید است مترجمان دقیق و ماهر به ترجمه آثاری از این دست همت بگمارند و نیز تعداد آثار تألیفی از این دست، مختص به حوزه‌ی فلسفه، بیشتر شود. بهتر است علاوه بر دانشجویان، استادان نیز این کتاب را در کتابخانه خود داشته باشند و آن را مطالعه کنند.

کتاب‌نامه

- بیدهندی، محمد (۱۳۷۵)، برهان: روش تحقیق در فلسفه اسلامی؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان؛ شماره ۷
- راسل، برتراند (۱۳۶۳)، جستارهای فلسفی؛ میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی؛ تهران، امیرکبیر.
- ریتز، یواخیم (۱۳۸۶)، فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه؛ محمدرضا حسینی بهشتی؛ تهران، سمت.
- صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۷۷)، نگرش انتقادی بر روش تحقیق و تفکر در فلسفه اسلامی؛ نامه مفید، شماره ۱۵
- عسگری، پرویز (۱۳۹۳)، مبانی روشهای تحقیق در علوم انسانی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز؛ چاپ دوم.
- فولکیه، پل (۱۳۴۷)، فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه؛ یحیی مهدوی؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه، جلد ۷؛ داریوش آشوری؛ تهران، علمی و فرهنگی.

بررسی و نقد کتاب مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش ... (زهره معماری) ۲۸۷

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، جلد ۵؛ امیرجلال‌الدین اعلم؛ تهران، علمی و فرهنگی.
کاملان، محمدصادق (۱۳۷۸)، نقدی بر مقاله نگرش انتقادی بر روش تحقیق و تفکر در فلسفه
اسلامی؛ نامه مفید، شماره ۱۹

کورنر، اشتفان (۱۳۸۰) فلسفه کانت؛ عزت الله فولادوند؛ تهران، خوارزمی.
مارتینیک، ای. پی (۱۳۹۵)، مثل فیلسوف نوشتن؛ آموزش نگارش مقاله فلسفی، فاطمه مینایی و
لیلا مینایی، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۴)، آموزش فلسفه؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی
ملکیان، مصطفی (۱۳۸۳)، روش تحقیق در فلسفه؛ ویراستار سیدعلی‌رضا صالحی؛ انتشار آنلاین:
<http://ketabnak.com/merger.php?dlid=53980>

نبوی، سیدعباس (۱۳۷۳)، متد تحقیق در فلسفه؛ کیهان اندیشه شماره ۵۸
نوالی، محمود (۱۳۷۵)، بررسی انتقادی تعریف، موضوع، روش تحقیق و تدریس فلسفه؛ نشریه
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز؛ شماره ۱۶۰ و ۱۶۱
هاسپرس، جان (۱۳۷۹)، درآمدی به تحلیل فلسفی؛ موسی اکرمی؛ تهران، طرح نو.

Martinich, A. P (2005), *Philosophical Writing: An Introduction*, Blackwell Publishing, third edition.